

بنياد فرهنگي کهزاد

فعاليت های باستان شناسي
در افغانستان
در ظرف سال 1338

احمد علي کهزاد

فعالیت های باستان شناسی در افغانستان در ظرف سال 1338

شبه نئی نیست در ظرف سال 1338 هم مانند هجده سال گذشته تحقیقات باستان شناسی در افغانستان جریان داشت ولی آنچه که این سال را از سالیان گذشته متمایز میسازد، جریان کار هاست که بصورت موازی در شمال و جنوب افغانستان، در «سرخ کوتل» و «غزنی»، از طرف هیئت های باستان شناسی فرانسوی و ایتالوی با همکاری متقابل انجمن تاریخ و موزه کابل صورت گرفت.

موازی به همین جریان در خارج کشور، در پاریس، روما و لندن دامنه تحقیقات بر شواهد مکشوفه در افغانستان مخصوصاً روی نثر کتبییه ها و ترجمه مطالب مندرجه آنها به حرارت زیاد ادامه داشت که مجله های اروپائی پیشرفت و موفقیت های علما و زبان شناسان را بتدریج نشر کرده اند. پس فعالیت های باستان شناسی در ظرف سال 38 علاوه بر جریان حفاریات در داخل کشور دامنه نئی در خارج هم داشته که یکی متمم دیگر محسوب شده میتواند. پس اول جریان حفاریات و بعد دامنه تحقیقات را روی آثار مکشوفه در خارج از نظر میگذرانیم.

الف- حفاریات غزنه:

قراریکه در سالنامه های گذشته و در سائر مطبوعات افغانی شرح داده ام از سه سال باینطرف با مؤسسه شرق شناسی ایتالوی که بنام مخفف «ایزمیئو» یا (مؤسسه شرق وسطی و اقصی) موسوم است، قرار دادی بسته ایم که بموجب آن علمای ایتالوی مربوط این موسسه تحت نظر پروفیسور «توچی J. Tuci» در لغمان و غزنه حفاریات میتوانند.

تاریخچه شروع کار هیئت ایتالوی در غزنه هم در سالنامه های گذشته شرح یافته که تکرار آن لزومی ندارد ولی تعیین ساحه حفاریات در غزنه کاری است مهم و اهمیت به سزا دارد.

غزنه که امروز آنرا «غزنی» یا «غزنین» میخوانیم پیش از روزگاران اسلام، پیش از زمان استقرار آل ناصر آباد و شهرت داشته و همین آآن به کمک شواهد آثار دوره های مختلف زندگانی را در اینجا تا دوره های قبل التاریخ عقب برده میتوانیم.

همانطور که دامنه زندگانی در غزنه سابقه ممتد داشته، آثار و نام آنرا هم اقلأ در لفافه روزگاران گذشته تا دوره یونانی ها به دو سه قرن قبل از مسیح یا اقلأ به آغاز عهد مسیحی رسانیده میتوانیم:

چند سال قبل موسیو «بن ونیست» فرانسوی راجع به نام «غزنه» نظریه ئی اظهار نموده گفته بود که اصلاً معنی لغوی این کلمه «گنج» و «خزان» بوده و ریشه اصلی این کلمه را در کلمه «گنجک» یا «غزک» میتوان یافت.

اصلاً باید متذکر شد که یونانیان در قرن اول مسیحی «غزنه» و «غزنه نیلوک» را به معنی «خزان» و «خزان» استعمال میکردند و کلمات «گنج» و «گنجک» با این کلمه بی ارتباط نیست. چیز دیگری که قابل ملاحظه است وجود یک سلسله نام های دیگری است در غزنی و نقاط ماحول آن که اکثر آنها به وزن «غزک» تا حال باقی مانده مانند «پتنک» که نام تپه ئی است سر راه وردک و غزنی، «کنک» نام دروازه یست در شهرک غزنی و بسیار نام های دیگر از قبیل «گرنک»، «غرنک»، «وردک»، «رامک»، «سیرک» و غیره.

صورت تحول کلمه «غزک» به «غزنه» هم قابل دقت بسیار دلچسپ است زیرا «غزک» به مرور زمانه به «غزنه» تبدیل شده و قراریکه موسیو «بمباچی» ایتالوی به ملاحظه میرساند غزنی بنام «گزنه» در سال 682 هجری در زمان وفات یزید بن معاویه یاد شده و این تذکر در موقع جنگ هائی صورت گرفته که میان مسلمانان عربی و زنبیل شاه بوقوع پیوسته است. پس جای هیچ تردیدی نیست که اسم «گزنه» که در اواخر قرن 7 هجری وجود خارجی داشت بعدتر با ادای تلفظ بصورت «غزنه» در آمده و «غزنه» قدیمترین شکل ادبی نام این شهر است که از آن «غزنی» و غزنی گک و غزنین اشتقاق یافته است.

* * *

شهر یا قلعت «گزنه» یا «غزنه» در دوره های پیش از اسلام در زمان جنگ های زنبیل شاه با عرب ها در کجا وقوع داشت؟ جواب این سوال مطالعات عمیق تر و کاوش های بیشتر میخواهد، معذالک در روشنی تحقیقات سال 1338 و عکاسی های هوائی و کاوش های مقدماتی و سروی روی خاکی اینقدر گفته میتوانیم که آبادی های پیش از اسلام قلات و غزنه علی العموم روی تپه ئی بوده که امروز خانه های شهرک موجوده روی آن افتاده یا اینکه قلعه و بالاحصار روی تپه مذکور قرار داشت و حومه شهر تا حوالی روضه و تپه سردار انبساط داشت.

بهر حال در همان ساحه ئی که امروز خرابه های دوره اسلامی غزنوی شهر را مشاهده میکنیم، بقایای آبادی های زمانه های قبل از اسلام را هم میتوان یافت.

در اثر ملاحظاتی که در خزان سال 1338 از طرف داکتر «ادا مسته آنو» متخصص باستان شناسی ایتالوی بعمل آمده است در ساحه 7 - 8 کیلومتری غزنی که از شهرک موجوده تا تپه ماهی در 2 کیلومتری شمال شرق روضه منبسط است، بقایای چندین مرحله زندگانی بشری پهلوی هم دیده میشود. از قبیل: دوره قبل از تاریخ، دوره یونانی، دوره کوشانی های بزرگ، دوره کوشانی های خورد، دوره یفتلی، دوره رتبیل شاهان یا کوشانو یفتلی، دوره غزنوی و دوره تیموری. آثار این ادوار در نقاط ذیل مشهود است:

- 1- در اثر عکاسی های هوایی در سلسله کوه های متصل روضه آثار رهایشگاه های قبل از تاریخ به ملاحظه رسیده است.
- 2- در ماحول روضه وضع طبقه بندی و تقسیم اراضی حاضره روش یونانی های قرن 2 و اول ق.م. را بیاد میدهد.
- 3- در تپه ماهی در دو کیلومتری شمال شرق روضه و در تپه سردار در دو کیلومتری جنوب روضه آثار معابد و استوپه های بودائی مربوط به عصر کوشانی های بزرگ مشهود است.
- 4- از تپه سردار مسکوکات یفتلی هم بدست آمده. یکی از قبایل یفتلی که اصلاً «زاوولا» نام داشت در غزنه مستقر شده اینجا و یک ساحه وسیع تر بنام ایشان «زابل» شهرت یافت.
- 5- رتبیل شاهان و احفاد ایشان خاندان «لاویک» قبل از رسیدن دودمان آل ناصر در غزنه حکومت داشتند. در ین زمان غزنه بنام «غزک» بیشتر معروف بود بشرحیکه دادیم از کلمه «غزک» نام «غزنه» بمیان آمد. شواهد قلعه مستحکم لاویک در قشر پایان تر از آبادی های اسلامی عصر غزنویان در مجاورت منار مسعود سوم به ملاحظه پیوسته است.
- 6- خرابه های عصر غزنوی همه جا مشهود است و در اثر حفریات سال 1338 آثار مهمی از زیر خاک ظاهر شده است که از آن مفصل تر بحث خواهیم نمود.
- 7- در مجاورت روضه مقبره سلطان عبدالرزاق سبک عمرانی دوره های اخیر تیموری معاصر بابر را وانمود میکند.

حفریات هیئت ایتالوی به رهنمائی پروفیسور «توچی» رئیس انجمن شرق شناسی ایتالیا در حالیکه اینجانب هم حاضر بودم، در ظرف سال 1337 چند جای را در غزنه برای حفریات تعیین کرد. بهترین نقاط مذکور که در آن حفریات در سال 1337 شروع و در خزان 1338 انبساط یافت عبارت از یک ساحه ئی است که فاصله دوصد متری جنوب شرق منار مسعود سوم در ماحول بقعه ئی معروف به بقعه سلطان ابراهیم افتاده است.

در تابش روشنی حفریات سال 1338 که دامنه آن امسال ادامه خواهد یافت عجالتاً مراتبی واضح شده است که خلص آن قرار آتی است: بقعه معروف به سلطان

ابراهیم ایوان مرکزی جناح غربی عمارتی را تشکیل میدهد که در دو طرف شمال و جنوب آن بقایای 5 – 5 ایوان دیگر کشف گردیده است. این عمارت شکل مستطیل داشته در مقابل قطار ایوان ها برنده و باز حویلی احداث شده بود که کف آن از سنگ مرمر فرش بوده و قسمت اعظم سنگ فرش از زیر خاک برآمده است. این حویلی از شمال به جنوب 42 متر و از شرق به غرب 20 متر طول داشت. تحت ایوان هائی که ذکر کردیم یک سلسله حجره ها وجود داشت. در ضلع شرقی حویلی مذکور در وسط یک دروازه کوچک در دو طرف آن 5 – 5 حجره دیگر بنا شده بود که از دیوار های آن اثری نمانده. در گوشه جنوب غربی حویلی محوطه کوچکی بمشاهده رسیده که حوضی در وسط و غسل خانه ها در اطراف خود داشت. در ضلع جنوبی حویلی مرکزی جایگاه یک کتابخانه و صفه ئی برجسته برای اجتماع طلاب جلب نظر میکند و از همین جا ادوات های سوارکاری نفیس مکشوف شده است. دروازه بزرگ یا مدخل اساسی عمارت در جناح جنوبی وجود داشت. در دو طرف مدخل بقایای 3 – 3 حجره مشهود است. از مجاورت شمالی این دروازه سه پارچه مرمری مجسمه های شیوانی بدست آمده که یک پارچه آن با اینکه 8 تکه شده بهم چسبانیده شده و از آن مجسمه بسیار نفیس شیوا در «موزه موقتی حفاریات» جلب نظر میکند. این مجسمه ها حتماً بقایای مجسمه هائی است که محمود غزنوی بعد از غزوه سومنات با خود به غزنی آورد و قصه آوردن آن در مأخذ ادبی تاریخی ما مشهود است.

چیز دلچسپ تر این است که در کرسی ایوانهای جناح غربی این عمارت در حدود 42 لوحه سنگ نبشته مرمری به خط کوفی جابجا موجود است. این کتیبه بزرگ هنوز طور دلخواه و کامل خوانده نشده معذالک اسمای محمود، مسعود و القاب السلطان معظم بو سعید به وضاحت خوانده میشود. علاوه به این کتیبه ها در جناح غربی حویلی مرکزی عمارت دو نبشته به زبان عربی هم بدست آمده. این نوشته ها در چوکات کلکین های مشبک مرمری وجود دارد و در یکی از آنها (محمد بن حسن؟ یا حسین؟ بن مبارک و سنه خمس و خمس ماته) یعنی 505 هجری قمری جلب نظر میکند که بزمان سلطنت مسعود اول مطابقت دارد. هنوز اظهار نظر در اطراف ماهیت اصل این عمارت و جریان تاریخ بنا مرمت کاری های آن قبل از وقت است معذالک موسیو «ادامسته آنو» ایتالوی معتقد است که اصلاً این عمارت در زمان سلطان محمود زابلی بنا یافته و بعد در عصر پسرش مسعود اول و احتمالاً در زمان سلطنت سلطان ابراهیم، مسعود سوم در آن اصلاحات و مرمت کاریهای بعمل آمده است.

طوریکه ملاحظه میشود این بنا را تا حال بنام عام «عمارت» یاد کردم. تا جایی که از سبک عمرانی و از روی پلان (نقشه افتاده) استنباط میشود، میتوان گفت که مواجه با یک «مدرسه» یا «دانشگاه» ئی هستیم. وجود حجره ها، ایوان ها، محل وضو و غسل خانه ها، جایگاه کتابخانه، صفه اجتماع طلاب و حویلی سنگ فرش مرکزی و بالاتر از همه وجود مجسمه های شیوانی همه دلالت بر این میکند که حفاریات در یکی از مدارس عصر محمودی آغاز یافته است. محمود بزرگ بعد از فتح سومنات مجسمه های شیوانی هندوئی را یا در دروازه مسجد عروس

الفلك و یا درمدخل مدرسه افکنده بود تا نمازگذاران و طلاب از روی آن عبور کنند. کشف یکی از مدارس محمودی در غزنه و تعقیب مرمت کاری ها و اصلاحات آن در زمان احفاد سلطان بزرگ موضوعی است بسیار دلچسپ و چون صدها پارچه حجاری شده و تزیینات و کتیبه ها و غیره بدست آمده که همه علی الجاله در خود غزنی در موزه موقتی میدان حفريات موجود است. به یقین میتوان گفت که حفريات سال 1338 روشنی زیادی به یکی از دوره های بزرگ فرهنگی و هنری اسلامی این شهر کهن که روزی کانون علم و هنر اسلامی بود افکنده است و مطالعه نتایج حفريات حتماً باب جدیدی در تاریخ غزنویان خواهد گشود.

در تپه سردار که به فاصله دو کیلومتری جنوب شرق روضه افتاده، حفريات دیگری در سال 1338 از طرف هیئت ایتالوی صورت گرفت که بذات خود واجد اهمیت بسزائی میباشد زیرا در ین جا بار اول بقایای یک معبد بزرگ بودائی و یک استوپه کشف گردید و یک صفحه نوینی در تاریخ قدیم غزنه باز شد. دیوارهای معبد بودائی تپه سردار خوشبختانه بکمال خوبی محافظه شد و از نظر نفاست کار و اصول تعبیه سنگ های بزرگ در میان سنگ های کوچک روش بهترین دوره های عمرانی کوشانی های بزرگ را یاد آوری میکند. از همین جا مسکوکات عصر یفتلی مربوط به قرن 5 مسیحی هم بدست آمده و به استناد این ملاحظات گفته میتوانم که معبد بودائی تپه سردار در اواخر قرن اول یا جریان قرن دوم آباد شده و در اواخر قرن 5 مسیحی منهدم گردیده است.

ب- حفريات سرخ کوتل:

طوریکه در تمهید این مقاله یاد آوری نمودیم، در جریان سال 1338 موازی با حفريات غزنه در شمال هندوکش حفريات در سرخ کوتل از طرف هیئت باستان شناسی فرانسوی ادامه داشت.

سرخ کوتل اصلاً تپه ایست در فاصله 20 کیلومتری جنوب غرب پلخمری در مجادرت نقطه ئی موسوم به «چشمه شیر»، سر راه پلخمری و سمنگان. حفريات در سرخ کوتل از چندین سال بانطرف ادامه پیدا کرده و تا حال ده مرحله کاوش های علمی در این جا سپری گردیده است و در جریان سال 1339 به پایان خواهد رسید.

قراریکه وقت بوقت در مطبوعات مختلفه کشور مخصوصاً در مجله های آریانا و ژوندون نوشته ام، آیده اساسی روی تپه سرخ کوتل معبد بزرگی بوده که در طی قرون متمادی از حوالی اخیر قرن اول مسیحی به بعد از دوره کوشانی های بزرگ و شاید بعد از آن مرمت کاری ها و اصلاحات متعددی را دیده باشد. معبد اصلاً و اساساً عمارت بزرگ و محتشمی داشته که قسمت فوقانی تپه را اشغال نموده بود و رخ آن بطرف شرق قرار داشت و زینه بسیار بزرگ و طولانی سنگی از داخل خود معبد تا پایان تپه کشیده شده بود که تمام شواهد آن با قسمت اعظم تپه های زینه به تدریج در طی مراحل حفريات سال های گذشته مکشوف گردیده است.

در معبد اساسی و در معابد ملحقه آن آتشگاه ها و مجسمه های دیده شده و با اینکه چندین سال از جریان کار میگذرد هنوز دانشمندان فرانسوی و علمای حفاریات در تعیین هویت اصلی معبد متردد اند. به این معنی که گاهی آنرا «آتشگاه» و گاهی «معبد» احترام دودمان سلطنتی کوشانی های بزرگ خوانده اند.

چیز مهمی که در جریان حفاریات وانمود شده و دامنه آن ادامه دارد، کشف یک سلسله خشت های سنگی با نوشته ها است که تعداد آن بصورت غیر مترقبه افزایش یافته است. فراموش نباید کرد که یکی از علل اساسی و اولی آغاز حفاریات در اینجا کشف 5-6 خشت سنگی نوشته دار بود که اصلاً از طرف آقای سرور ناشر رئیس شرکت پنبه بعمل آمده بود و در نتیجه هیئت باستان شناسی فرانسوی به اهمیت محل ملتفت شده و حفاریات را در آنجا شروع کردند.

نوشته های این کتیبه ها به رسم الخط یونانی است و زبانی که در آن بکار رفته عبارت از یکی از السنه قدیم باختری است که تا حال هویت آن مجهول بود و بار اول وجود آن از قرن های اول عهد مسیحی در صفحات باختر مسلم گردیده است و با اهمیتی که دارد پایان تر از آن مفصل تر صحبت خواهیم نمود.

در خزان سال 1338 مرحله یازدهم حفاریات سرخ کوتل ادامه داشت و موسیو «لوبر» کفیل مدیریت هیئت باستان شناسی فرانسوی و موسیو «کوریل» یک تن از دانشمندان زبان شناس فرانسوی از جریان حفاریات نظارت میکردند. پروگرام اساسی حفاریات سال 1338 عبارت از این بود تا در پائین دهلیز های معبد بزرگ تپه و در حیاط ماحول آن و مجاورت دروازه غربی و دروازه شمالی حصار ماحول معبد کاوش ها صورت گیرد.

هکذا در نظر بود که در حصص شرقی و شمال شرقی برج شمال غربی حصار حفاریات شود. از این گذشته حفاران فرانسوی در نظر داشتند که حفاریات خود را در قاعده رخ شرقی معبد که در تحت خط سرک عام پلخمري - سمنگان قرار داشت، ادامه بدهند. در اثر اجازه مقامات افغانی و نماینده موزه کابل این مفکوره صورت عملی بخود گرفت و در نتیجه کاوش ها در این حدود چاهی به عرض 4 متر کشف شد. کاوش در این جا قسمت اعظم وقت حفاریات سال 1338 را اشغال کرد و خوشبختانه زحمات نتیجه دلچسپی داد که ذیلاً مختصراً به اطلاع میرسانم.

این چاه زینه ئی دارد که 28 پته آن هنوز موجود است. بعد از عمق 2 متر و 20 سانتی پته ها آغاز میشود و هر پته 27 سانتی ارتفاع دارد و به این حساب عمق چاه مذکور به (9.80 متر) یا تقریباً 10 متر میرسد. جدارهای پته های زینه جدارهای اطراف چاه خرابی زیاد دیده معذالک دیوارهای خود چاه تا حصه زیاد هنوز آباد است. برای اینکه جدارهای چاه خوبتر محافظه شود و خطر غلطیدن از بین برود تخته های چوب به دیوار ها نصب شده و کار حفاریات عمیق تر ادامه

یافت. در جریان حفريات مرحله دهم، پارچه سنگ نوشته دار که از جاهای خود بیجا شده بودند، مکشوف شده بود.

در طی مرحله یازدهم حفريات 44 پارچه سنگ نوشته دیگر بدست آمد و به این ترتیب روی همرفته 53 قطعه سنگ یا خشت سنگی که همه نوشته دارند، جمع آوری شده است. این سنگ نوشته ها چه بوده؟ چرا در این چاه استعمال شده؟

به این سوال ها عجالتاً پوره بصورت مثبت جواب نمیتوان داد. از روی اندازه حروف نبشته ها چنین تشخیص میشود که اصلاً این خشت های نوشته دار مربوط دو کتیبه بزرگ بوده و در دوره های بعدی که مدتی از عمر معبد بزرگ گذشته آنها را بقسم سنگ عادی در سنگ کاری چاه استعمال کرده اند. مجموع این سنگ نبشته ها که همه را به کابل آورده اند یک کتابخانه سنگی تشکیل داده که موضوع قرائت مطالب مندرجه آن در آینده بحث دلچسپی تشکیل خواهد داد. در خارج دیوار جناح شرقی محوطه معبد سرخ کوتل شواهدی جوی بزرگی هویدا شد که چهارونیم متر عرض آن میباشد.

ج- کتیبه بزرگ سرخ کوتل:

پیشتر متذکر شدیم که اصل کشف این تپه و آغاز حفريات آن منوط به پیدا شدن چند خشت نوشته دار سنگی بود. اینرا هم گفتیم که در جریان حفريات سالیان گذشته خشت ها و سنگ نبشته های دیگر مکشوف گردید. در میان این همه سنگ نبشته ها یک کتیبه بزرگ موجود است که به صفت «کتیبه بزرگ» شهرت یافته و امروز در داخل عمارت موزه کابل در دیوار نصب است. با وجودیکه این کتیبه بتاريخ 26 می 1957، سه سال قبل، پیدا شده است، موضوع خواندن آن و ترجمه متن آن تازه در پاریس و لندن شروع شده و در مجله «جورنال ازیاتیک» مجله آسیائی پاریس و در مجله مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن در ظرف سالهای 1958 و 1959 مقالهای مهمی از طرف دانشمندان فرانسوی و انگلیسی نگاشته شده و دامنه این تحقیقات دلچسپ و بی نهایت مفید ادامه دارد. مقاله موسیو «ماریک» فرانسوی در مجله آسیائی پاریس تحت عنوان «سنگ نبشته سرخ کوتل (بغلان) کتیبه بزرگ کنیشکا و زبان اصلی تخاری، زبان قدیم بکتریان» نشر شده و بسیار مفصل است که 100 صفحه را اشغال کرده و در مقابل این مقاله، مقاله انتقادی از طرف مستر «هنینگ» تحت عنوان «کتیبه بکتریان» در حصه اول جلد 23 مجله مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن شایع گردیده است. نظريات هر دو دانشمند مذکور را بصورت متراکم یکی از استادان فرانسوی لیسه استقلال بهم ترکیب نموده که در شماره دوم سال 1960 مجله «Afghanistan» از طرف انجمن تاریخ نشر خواهد شد.

رسم الخط این کتیبه بزرگ و سائر سنگ نبشته هائی که از سرخ کوتل کشف شده است، یونانی است. کوشانی های بزرگ برای ادای برخی اصوات مخصوصه یکی دو حرف جدید با نهادن برخی علائم روی حروف یونانی بمیان آورده اند. همه میدانیم که یکی از تأثیرات فرهنگی استقرار یونانی ها در دونیم قرن تام این

بود که زبان و رسم الخط آنها در آریانا رواج یافت. پیدا شدن کتیبه «آشوکا» به دو زبان و دو رسم الخط آرامی و یونانی از مجاورت شهر کهنه قندهار این نظریه را تأیید میکند.

زبانی که در سنگ نبشته های سرخ کوتل بکار رفته یکی از زبانهای محلی افغانستان است که موسیو «ماریک» فرانسوی آنرا به صفت «اتو تخاری» یا «زبان اصلی تخاری» و مستر «هنینگ» آنرا به صفت «زبان باختری» یاد کرده اند و نظریه دانشمند زبان شناس اخیر الذکر بیشتر مقرون حقیقت معلوم میشود و طرف تأیید اکثر دانشمندان غربی قرار گرفته است.

زبان باختری که امروز وجود آن با شواهد و اسناد بزرگ مسلم و ثابت شده است، زبانی است که به اساس تحقیقات مستر «هنینگ» انگلیس به زبان های سغدی، خوارزمی، زبان دری و پشتو شباهت های زیاد دارد و اکثر کلمات آن را در زبان های مروج افغانستان چه دری و چه پشتو و چه پشه ئی مشاهده میتوانیم. زبان باختری که در حوالی عهد مسیحی و در یکی دو قرن بعد از آن در باختر معمول بود باید با زبان های دیگر افغانستان تعلق، ارتباط و شباهت داشته باشد. تأثیر این زبان در شکل زبان دری امریست مسلم، به نحوی که میتوان گفت زبان دری جانشین آن گردیده است. از نظر بعضی قواعد صرفی و نحوی و تأثیر بعضی ادوات بر کلمات بعضی ممیزات پشتو را بیاد میدهد.

قراری که یادآوری کردیم موسیو «ماریک» این زبان را بصف «اتو تخاری» یعنی زبان اصلی و حقیقی تخارستان یاد کرد ولی مستر «هنینگ» معتقد است که باید آنرا زبان بکتریان بخوانیم. نامبرده [هنینگ] میگوید که اصلاً در سالیان پیشین باید زبان اوستا را زبان بکتریان میخواندیم ولی حالا که صفت «بکتری» یا باختری جا بجا و بدون مورد استعمال مانده دلیلی در بین نیست که آنرا بکار نبریم. بنابراین زبان کتیبه بزرگ سرخ کوتل را که در بغلان در داخل چوکات بکتریان کشف شده است، زبان بکتری یا باختری میخوانیم.

ناگفته نماند که در ین کتیبه دو مرتبه نام «کنیشکا»، امپراطور بزرگ کوشانی، ذکر شده. موسیو «ماریک» چنین پنداشته است که کتیبه مذکور متعلق به کنیشکا است که متأسفانه هنوز بصورت یقین تاریخ سلطنت او معین نیست⁽¹⁾ و معمولاً سال های حکمرانی او را به اواخر قرن اول یا اوائل قرن دوم مسیحی نسبت میدهند.

بر عکس مستر «هنینگ» معتقد است که کتیبه مذکور به سال های دیرتر از زمان کنیشکا تعلق میگیرد و احتمال دارد که در عصر سلطنت «هویشکا» نوشته شده باشد و به یادبود مرمت کاری هائی شده که در عصر پادشاه مذکور تحت نظر یکنفر از احکام محلی موسوم به «نوکو نزوکو» و دو نفر دیگر از همکارانش در معبد مذکور بعمل آمده است.

علاوه بر نام های کوشانی، اسمای صاف باختری هم در بین کتیبه ذکر است از قبیل «مهرامان» و «بروزمهرپور». این نام ها که در آن کلمه های «مهر»، «بروز» و «پور» واضح است، نام های محلی افغانستانی و باختری است که نه تنها آهنگ آن در گوش های ما آشنا است بلکه در نام های رجال هنوز دیده میشوند.

از روی ترجمه کتیبه با اینکه هنوز ناقص است چنین معلوم میشود که اصلاً معبد سرخ کوتل که بگمان غالب در زمان کنیشکا بنأ شده بود، در اثر کم آبی متروک و تا حدی رو به خرابی مانده بود تا اینکه در زمان بعد، احتمالاً در زمان هوویشکا حکمرانان پادشاه مذکور به مرمت کاری های اقدام کرده و با کندن چاه یا قنات بزرگ، آب بدانجا آورده و بعد مجدداً رونق قدیم خود را احراز کرده است.

د- کتیبه آشوکا:

در مقابل کتیبه بزرگ سرخ کوتل، کتیبه بزرگ دیگری داریم که از خرابه های شهر قندهار از مجاورت پوزه «چهل زینه» کشف شده است. با اینکه کشف این کتیبه بزرگ در بهار سال 1337 صورت گرفته است، در طی سال 1338 چه در روما و چه در پاریس در اطراف قرائت متن آن فعالیت های زیاد بعمل آمد. ایتالوی ها در مجله «شرق و غرب» و فرانسوی ها در مجله «آسیائی» پاریس صورت ترجمه و مطالعات خود را نشر کردند. این کتیبه به دو زبان و به دو رسم الخط است. یکی یونانی و دیگری آرامی، اول متن یونانی و آخر آن متن آرامی است. ولی متن مضمون ها حاوی یک مطلب است. آشوکا پادشاه سلاله «سوریا» هندی، آنکه آئین بودائی را در آریانا منتشر ساخته و در جنوب هندوکش تا حوزه ارغنداب فتوحاتی نموده بود. این کتیبه را در انتها الیه غربی قلمرو مفتوحه خود در شهر کهنه قندهار که در طی قرن 4 و 3 ق.م. شهر مهمی و سر راه و معبر بزرگی قرار داشت، در سنگ خارا نقر کرد. مطالب کتیبه شباهت به سائر فرمانهای سنگی آشوکا دارد و حاوی نکات اخلاقی است و از بسط آئین بودائی و از اطاعت والدین و بزرگان و عدم کشتن حیوانات و غیره حکایت میکند.

علاوه بر فعالیت هائی که در روما، پاریس و لندن مبنی بر خواندن کتیبه های شهر کهنه قندهار و سرخ کوتل بعمل آوردند، در پاریس در ظرف سال 1338 دست بکار دیگری هم زدند که عبارت از نشر کتابی راجع به منار جام میباشد. البته راجع به این منار و صورت کشف آن مقاله های متعدد در مجله های ژوندون و آریانا نوشته ام و عموم از صورت گزارشات اطلاع دارند. کتاب «منار جام» از سلسله نشریات هیئت باستان شناسی فرانسوی در افغانستان تحت شماره 26 نشر شده و از طرف دو نفر «اندره ماریک» و «گستن ویت» عضو اکادمی و پروفیسر کولیژ دوفرانس (College d'France) انتشار یافته است. این کتاب مفید و دلچسپ اهمیت منار جام را با اهمیت دوره غوری ها در تاریخ افغانستان یکجا تبارز میدهد و عکس های قشنگی از پهلوی های مختلف منار جام دارد که از نظر انکشاف تاریخی و هنری و معماری روشنی های قیمت داری بر فرهنگ و ثقافت افغانستان می اندازد.

در خاتمه جزء فعالیت های باستان شناسی 1338 مختصراً یاد آوری میکنم که موسیو «لوبر» مهندس هیئت باستان شناسی فرانسوی در طی گردش های علمی بین دهن دره شکاری تا پلخمری در دره های کوتل شبر و تاله و در دره جوزاری و دره پالان ده از یک سلسله خرابه هائی دیدن و عکاسی کرده که اکثراً به دوره های پیش از اسلام مربوط است که از نظر ممیزات معماری دارای اهمیت زیاد میباشد. نامبرده این قبیل مطالعات فنی را از نظر معماری در سائر نقاط افغانستان، مخصوصاً در غور و دره های اطراف بامیان ادامه خواهد داد و نتایج مطالعات خود را بشکل کتاب جداگانه منتشر خواهد ساخت.

(1)- پسانها معین گردید که در آثار دیگر استاد کهزاد مذکور است.(ب. ف. ک.)